

علم أصول الفقه

٤٠

اوامر ٤-١٠-٩٥

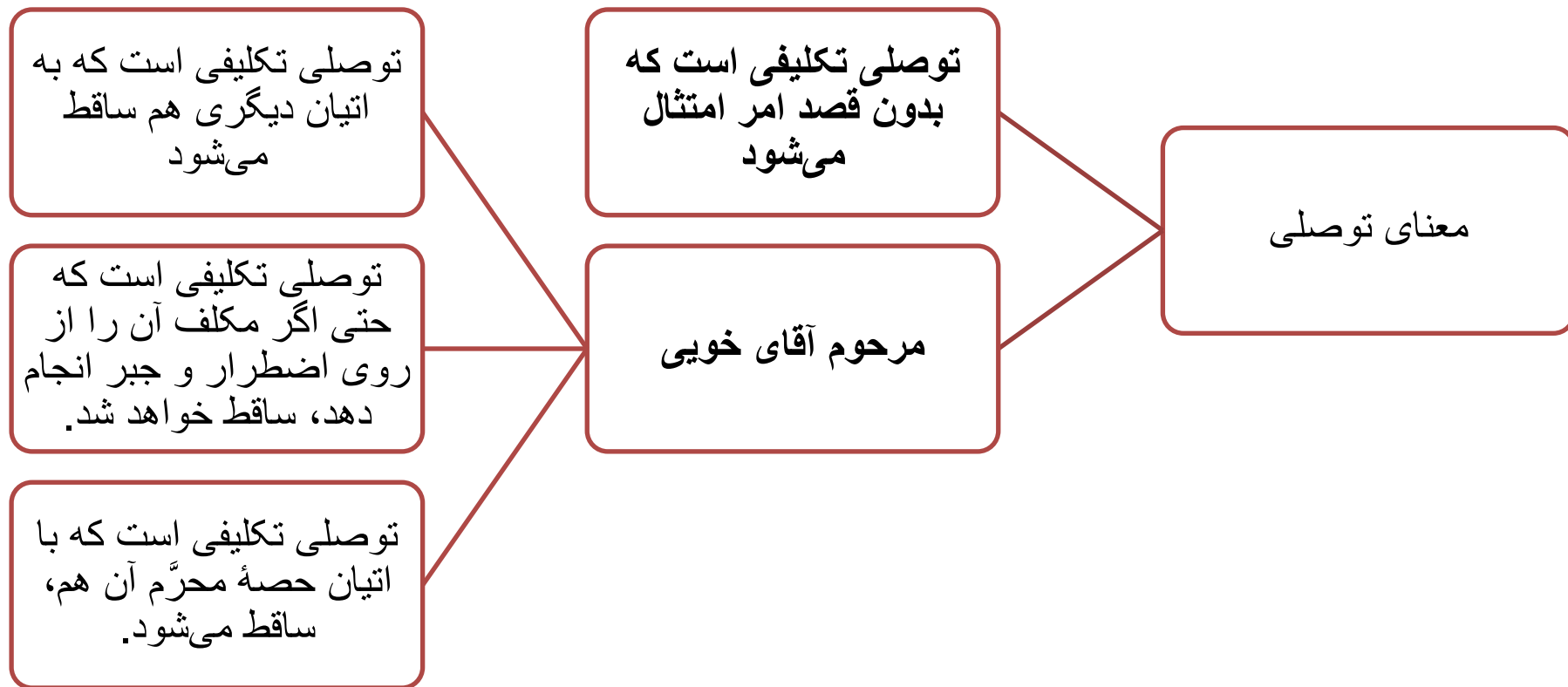
دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

تعبدیت و توصلیت در امر

معنای تعبدی
بودن و
توصلی بودن

توجه تکلیف
به چیزی به
قید قصد
قربت ممکن
است یا نه

اصل در
اوامر
تعبدیت است
یا توصلیت



دور مرحوم آخوند

متعلق
امر

متوقف

امر

دور مرحوم آخوند

قصد امر

متوقف

امر

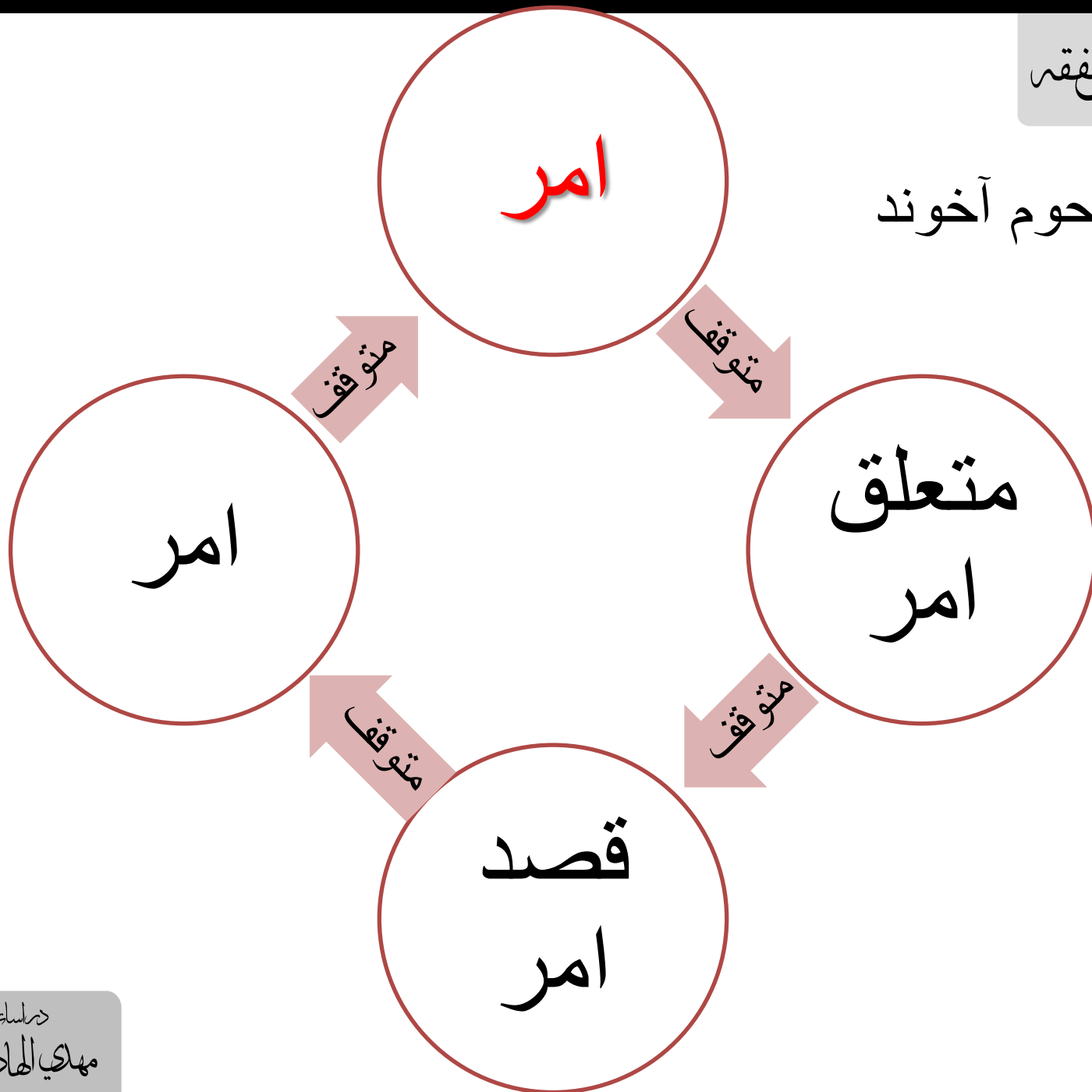
دور مرحوم آخوند

متعلق امر

همان

مشروط
به قصد
امر

دور مرحوم آخوند



دور مرحوم آخوند

تصور
متعلق امر

متوقف

امر

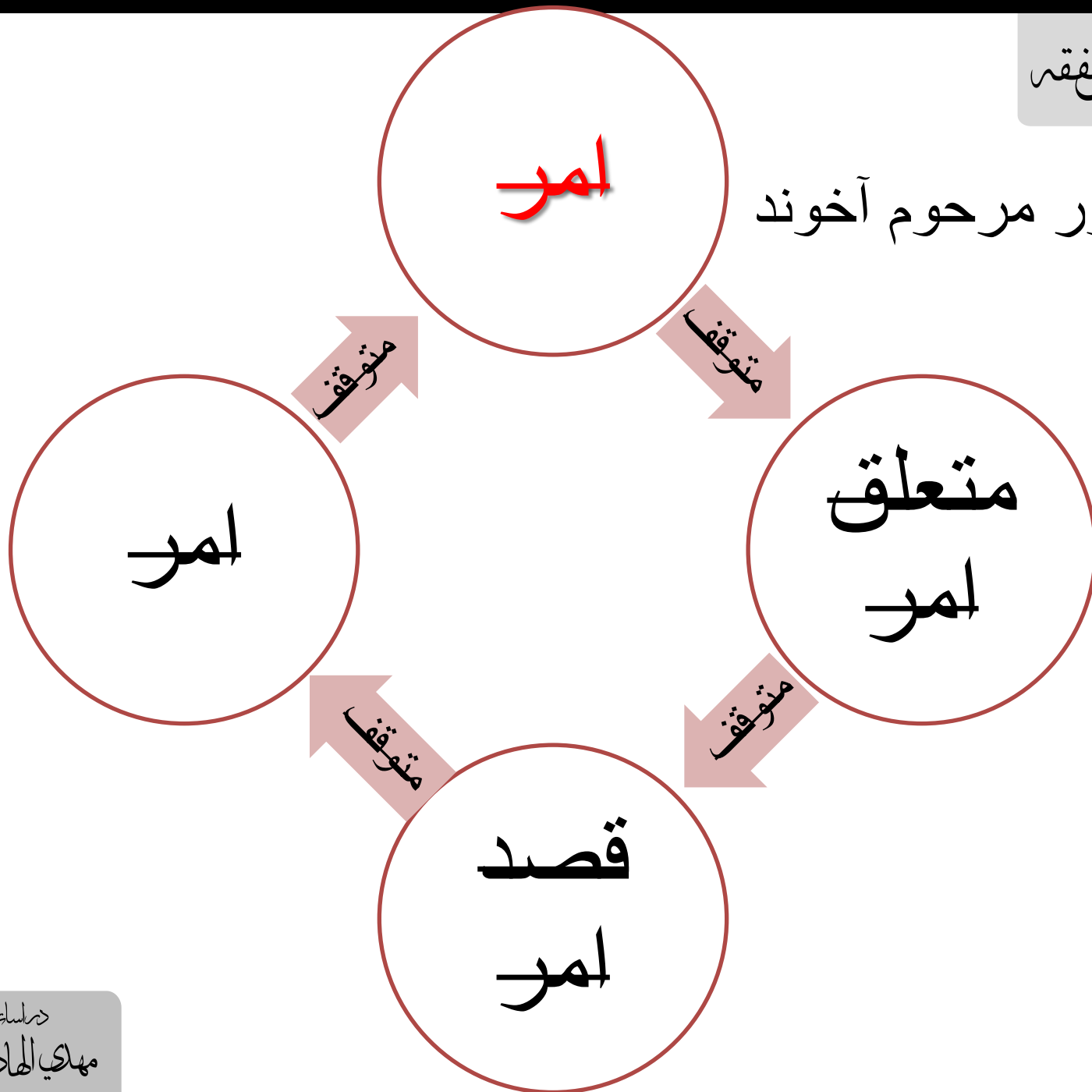
دور مرحوم آخوند

قصد امر

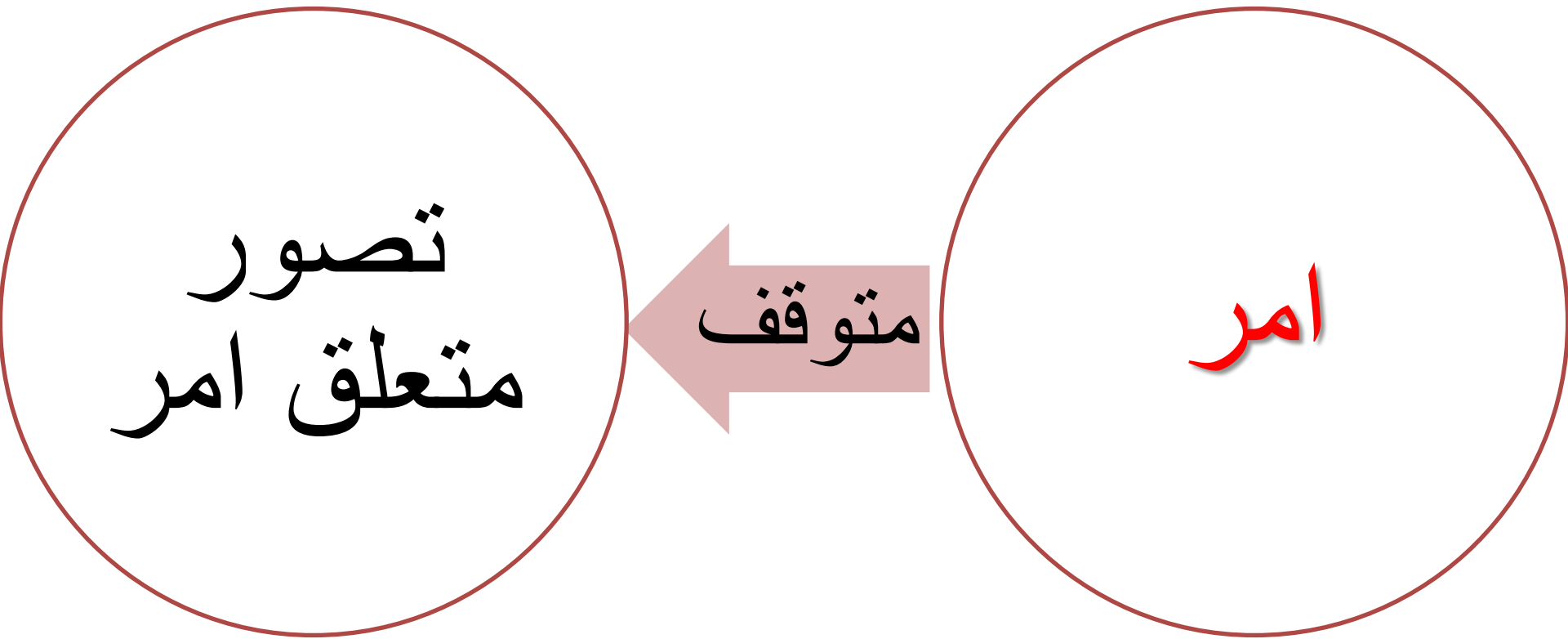
متوقف

واقِع امر

اشكال دور مرحوم آخوند



دفاع از دور مرحوم آخوند



بما هو هو

بما هو مرآة
للواقف

تصور

دفاع از دور مرحوم آخوند

تصور متعلق
امر بما هو
مرآة للواقع

متوقف

امر

دور مرحوم آخوند

قصد امر

متوقف

امر

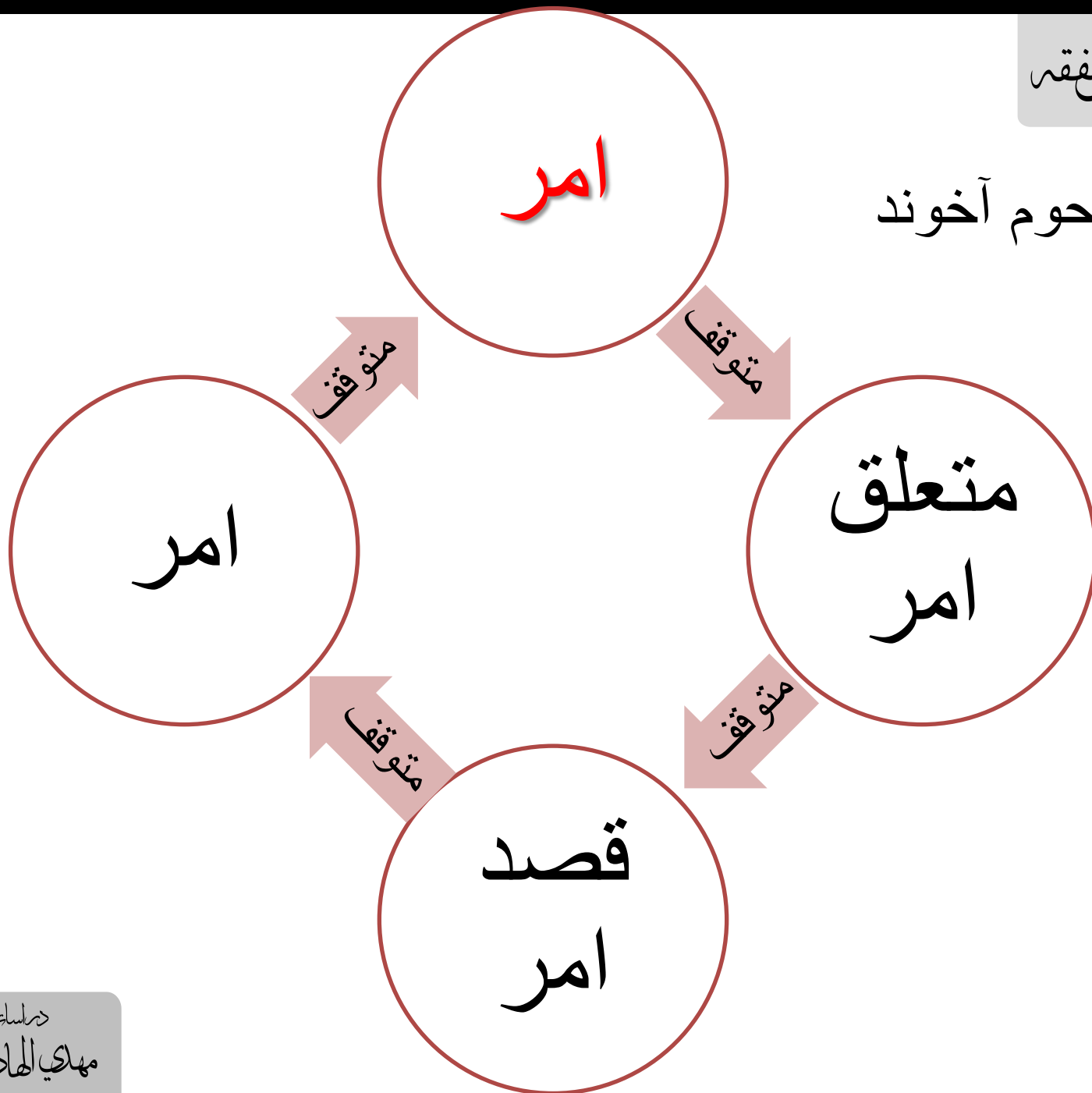
دور مرحوم آخوند

متعلق امر

همان

مشروط
به قصد
امر

دور مرحوم آخوند



تعددیت و توصلیت در امر

قصد شخص
امر

قصد نوع امر

قصد قریب

تعبديت و توصليت در امر



دفاع از دور مرحوم آخوند

شخص امر

متوقف

تصور متعلق
امر بما هو
مرآة للواقع

دور مرحوم آخوند

قصد امر

متوقف

امر
واصل

دفاع از دور مرحوم آخوند

شخص
امر

متوقف

وصول
امر

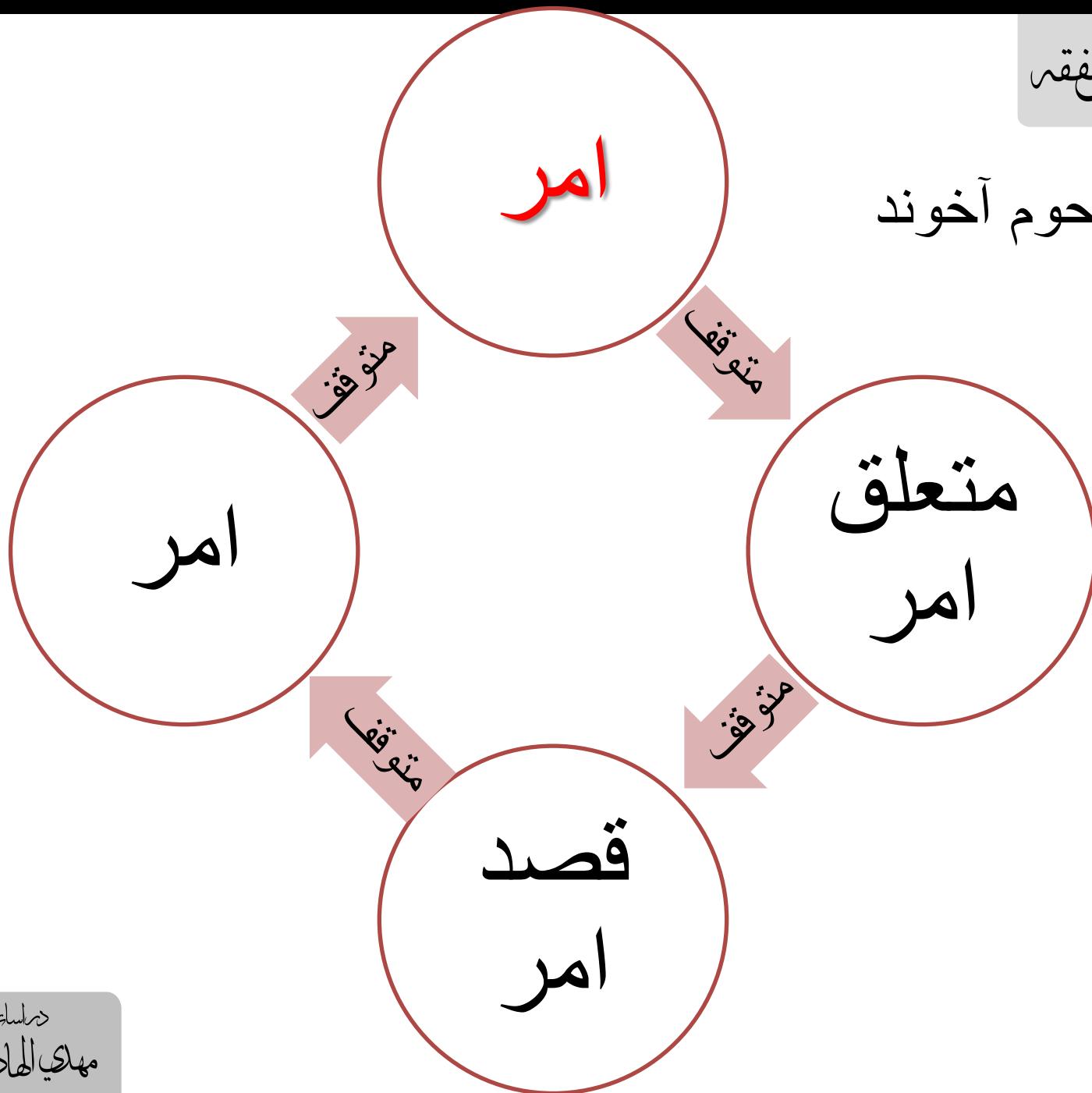
دور مرحوم آخوند

متعلق امر

همان

مشروط
به قصد
امر

دور مرحوم آخوند



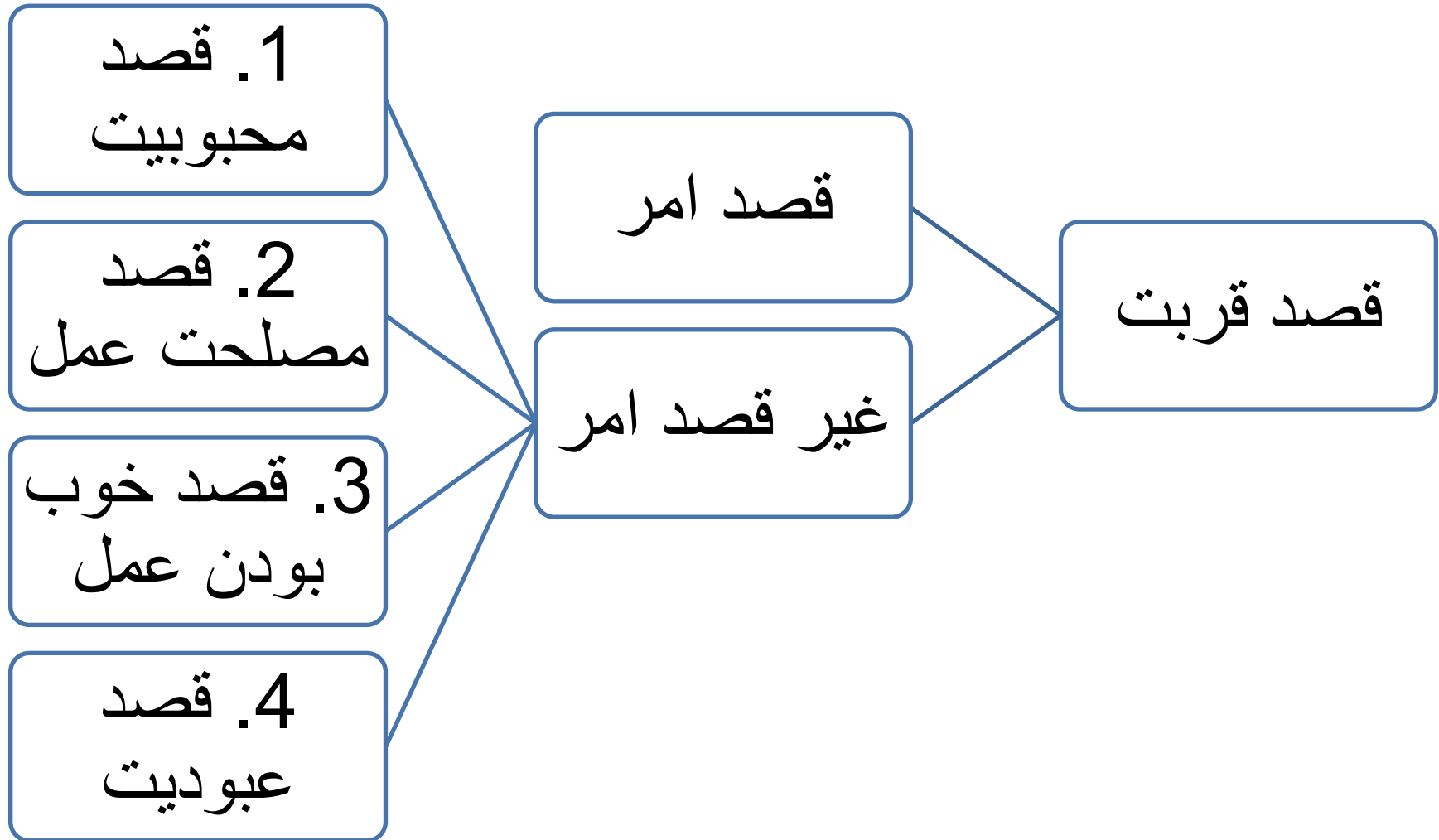
تعددیت و توصلیت در امر

قصد امر

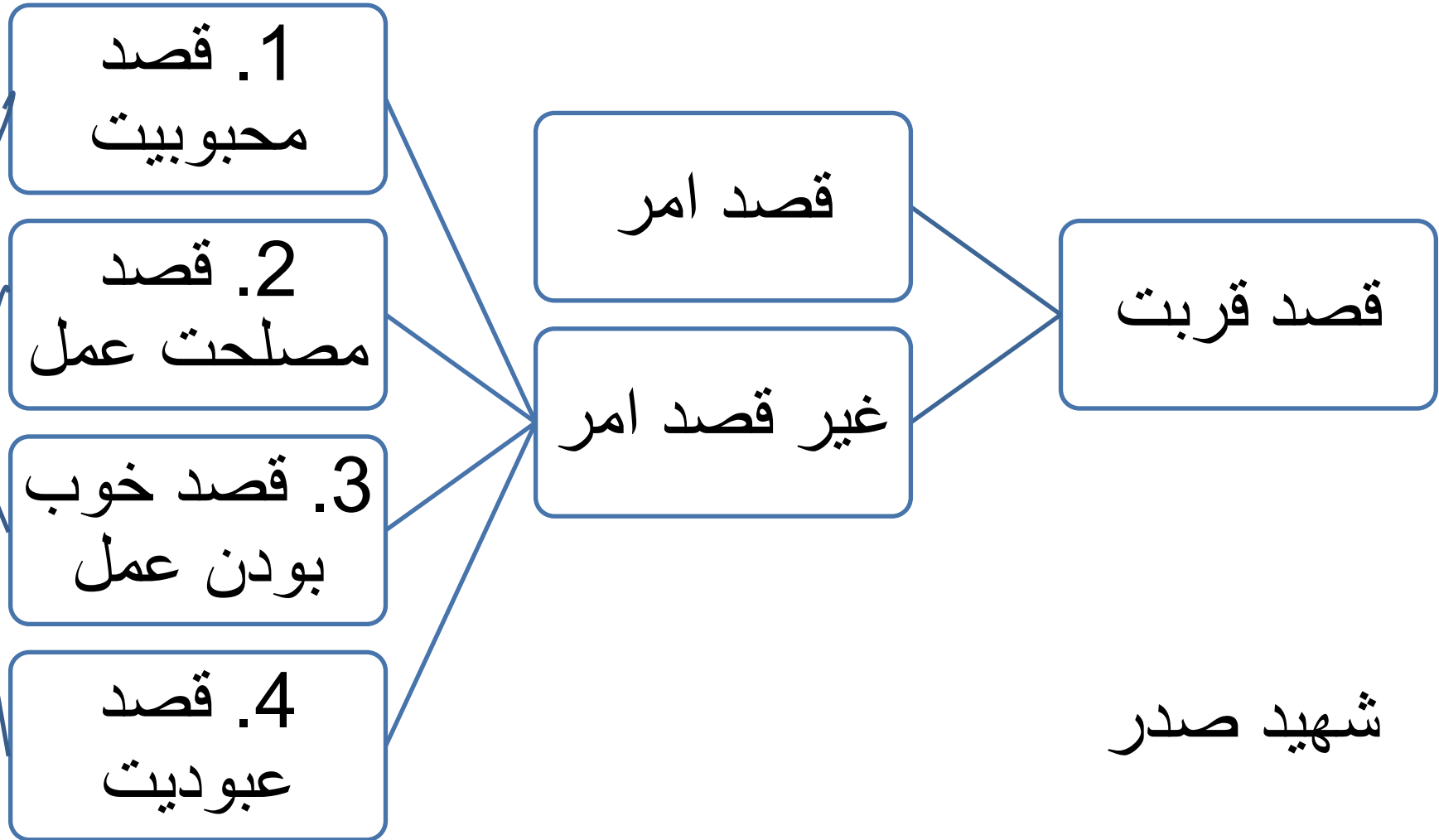
غیر قصد امر

قصد قریب

تعبدیت و توصلیت در امر

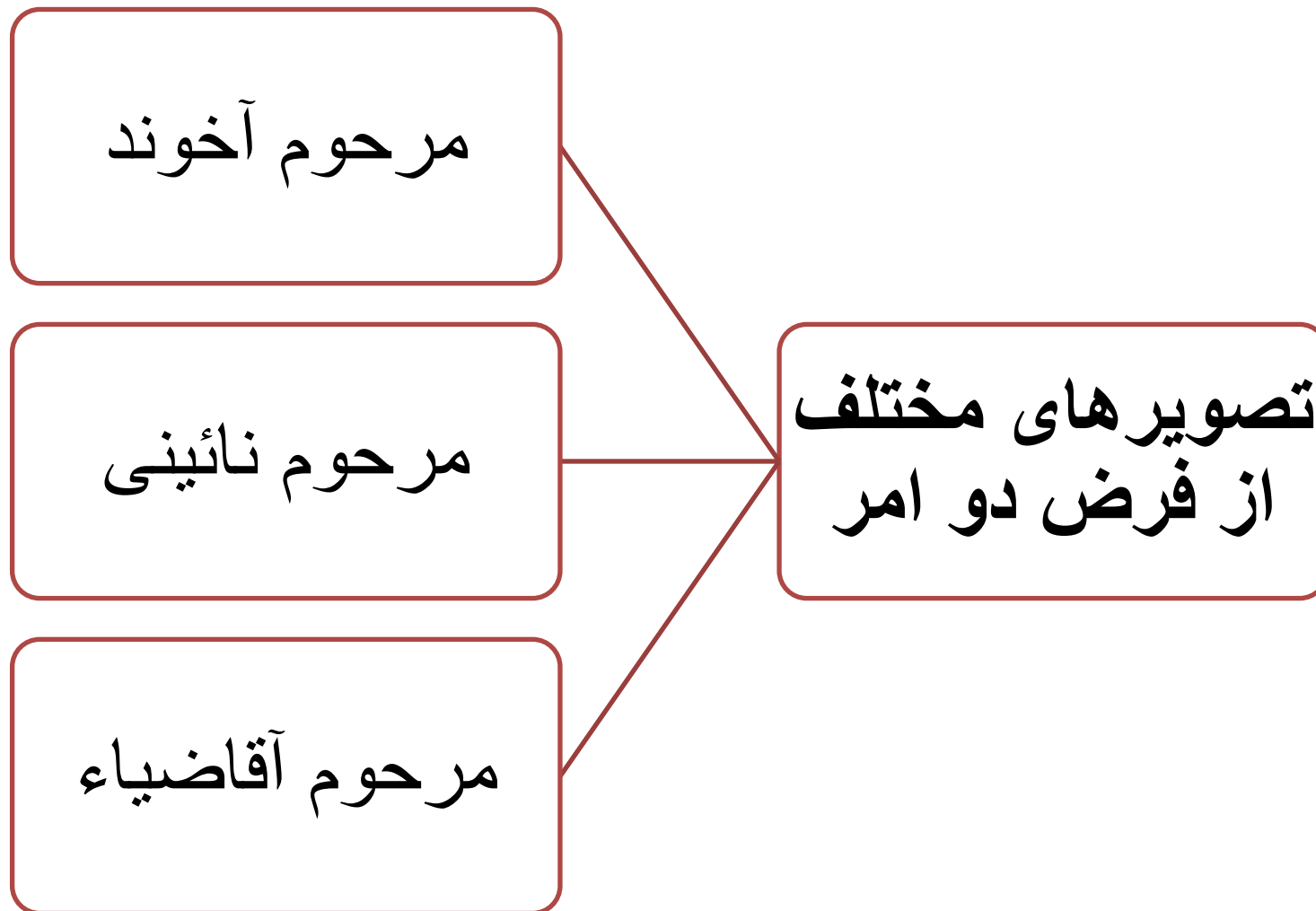


تعددیت و توصلیت در امر

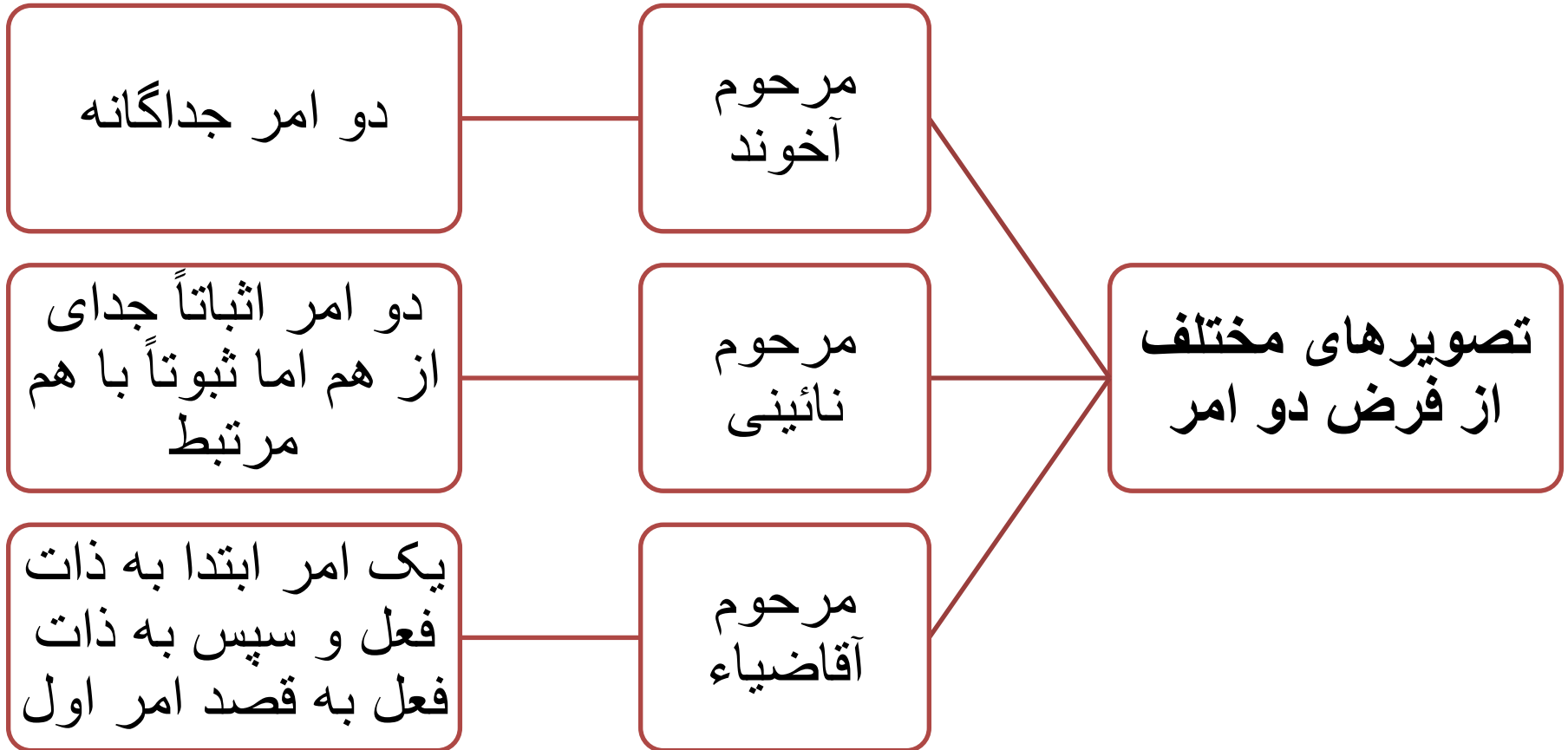


شهید صدر

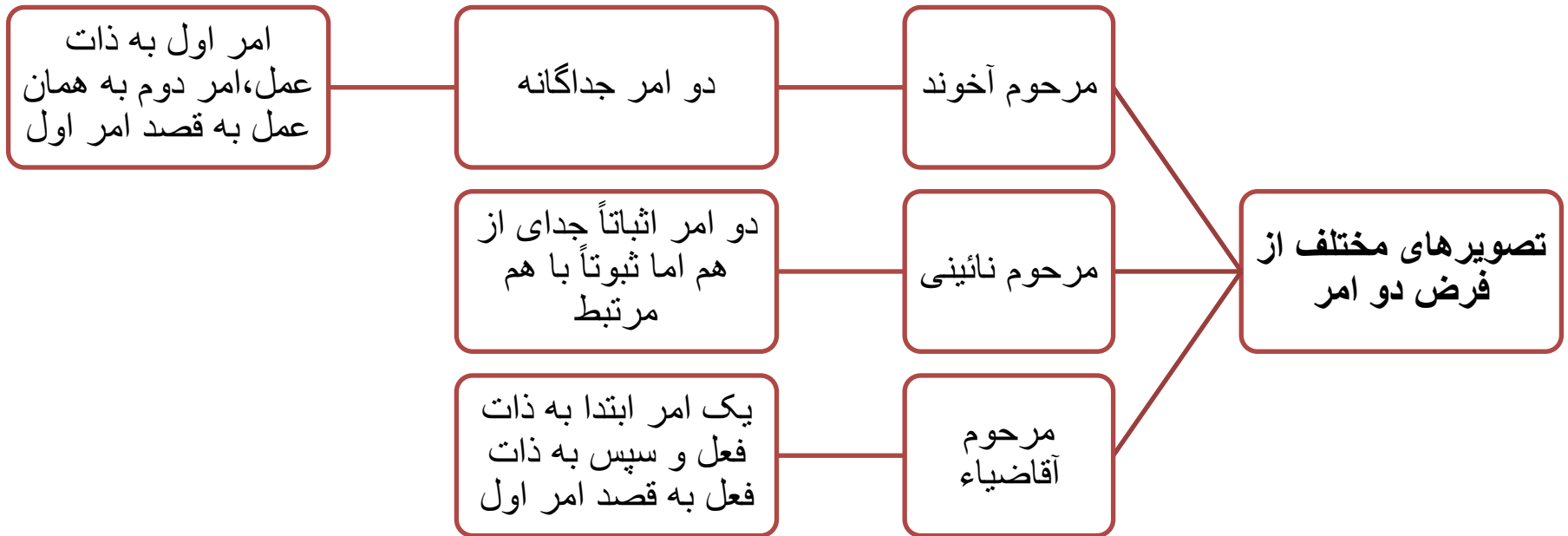
تعبدیت و توصلیت در امر



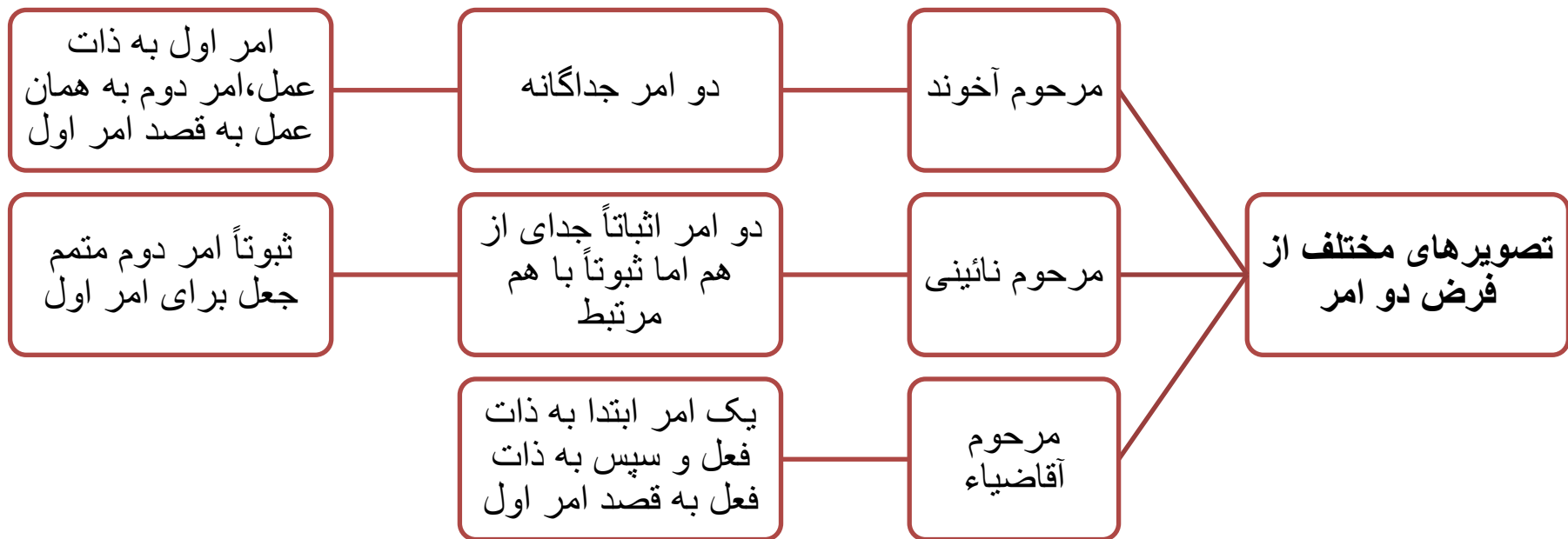
تعبدیت و توصلیت در امر



تعبدیت و توصلیت در امر



تعبدیت و توصلیت در امر



تعبدیت و توصلیت در امر

- تصویرهای مختلف از فرض دو امر
- اصولی‌ها می‌گویند همه مشکل از آنجا پیدا شد که فرض کردیم فقط یک امر داریم. این مشکل را با فرض دو امر حل می‌کنیم و در واقع تعبدیت را به تعدد امر تفسیر می‌کنیم.
- در تفسیر این دو امر، بین اصولی‌ها اختلاف وجود دارد. مرحوم آخوند، مرحوم نائینی و مرحوم آقاضیاء هر یک تفسیر جداگانه‌ای مطرح کرده‌اند.
- هر سه تفسیر در این نکته با هم مشترک هستند در اینجا یک امر نیست، بلکه دو امر فرض شده است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- تصویر مرحوم آخوند از دو امر
- شکل ابتدائی و ساده آن همان است که مرحوم آخوند مطرح کردند. ایشان می‌فرمایند در فعل تعبدی امر اول به ذات عمل تعلق گرفته است و زائد بر عمل نیست و امر دوم به همان عمل به قصد آن امر اول تعلق گرفته است.

- کفایة الأصول، ص ۹۵.

تعبدیت و توصلیت در امر

- مثلاً در نماز صبح، امر اول می‌گوید وقتی فجر تحقق پیدا کرد، دو رکعت نماز بگذارید که اگر تنها همین امر اول بود و دو رکعت نماز بدون قصد قربت و قصد امر می‌خواندیم، این امر ساقط می‌شد. چنان که اگر این شخص نماز را به عنوان ورزش و یا قرائتش را به عنوان آواز دلنشین بخواند، به وظیفه‌اش عمل کرده است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اما امر دوم به همان نماز صبح به همراه قصد آن امر اولی تعلق گرفته است. اینجا دیگر دور لازم نمی آید؛ چون آن چیزی که امر دوم متوقف بر آن است با چیزی که متعلق امر دوم بر آن توقف دارد، است دو چیز است. امر دوم متوقف بر متعلق خودش است و این متعلق متوقف بر قصد امر اول است.

تعبديت و توصلیت در امر

- بنابراین برای اینکه هر دو امر ساقط شود، باید این عمل را به قصد امر اول انجام دهد. بنا بر تعبیر مرحوم آخوند دو امر کاملاً جداگانه و دو تکلیف جدا است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- تصویر مرحوم نایینی
- ایشان می‌فرماید این دو امر اثباتاً دو امر جدای از هم هستند اما ثبوتاً با هم ارتباط دارند و به تعبیر ایشان جعلاً و مجعولاً جدا هستند؛ یعنی هم در مقام اعتبار و هم در مقام تحقق از هم جدا هستند ولی ثبوتاً امر دوم متمم جعل برای امر اول است؛ چون شارع از اول می‌خواست دو رکعت نماز به قصد امر بخوانیم و اصلاً ذات عمل بدون قصد امر را نمی‌خواست؛

تعبدیت و توصلیت در امر

- یعنی اگر مولا می‌توانست برای رسیدن به این مطلوب یک امر کند، به همان یک امر اکتفا می‌کرد. این طور نبود که از اول دو چیز بخواهد: یکی ذات عمل و دیگری ذات عمل به قصد امر.
- مولا فقط همین دومی (عمل به قصد امر) را می‌خواست ولی چون این یک چیز را با یک امر نمی‌توانست بیان کند و عبد با آن یک امر نمی‌توانست آن را اتیان کند، دو امر کرده است.

تعبديت و توصليت در امر

- تصوير مرحوم آقاضياء
- مرحوم آقاضياء مي گويد اصلاً دو امر در لسان ادله نداريم، بلکه يك امر داريم كه به منزلة دو امر است. در حقيقت امر اول موضوع امر دوم را درست مي كند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- به عبارت دیگر در مقام جعل یک جعل بیشتر نیست. این بحث شبیه مطلبی است که در بحث خبر واحد گفته می‌شود.
- در آنجا می‌گویند حجیت خبر واحد فقط یک بار جعل شده است اما در مقام مجعول یعنی در مقام تحقق حجیت خبر راوی مباشر معصوم موضوع می‌شود برای حجیت خبر راوی ناقل از راوی مباشر و همین موضوع می‌شود برای حجیت خبر راوی سوم و

تعبدیت و توصلیت در امر

- ادلة حجیت خبر واحد در ابتدا خبری را در بر می‌گیرد که مفاد آن حکم شرعی باشد به گونه‌ای که اگر خود آن حکم به ما می‌رسید، لزوم تبعیت داشت. به همین دلیل این ادله ابتدا خبر راوی مباشر معصوم - علیه السلام - را در بر می‌گیرد؛ چون اگر آن کلام منقول از معصوم - علیه السلام - به صورت مستقیم در دسترس ما قرار می‌رفت، تبعیت از آن کلام برای ما لازم بود.

تعبدیت و توصلیت در امر

- حال که راوی همان مطلب شرعی را از امام - علیه السلام - نقل می‌کند، دلیل حجیت خبر واحد می‌گوید چون این شخص ثقه است، شما منقول وی را مطابق با واقع فرض کنید و بر طبق آن عمل کنید.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اما معمولاً بین فردی که می‌خواهد از روایت استفاده کند و معصوم بیش از یک روای قرار دارد. به خصوص در زمان ما که فاصله زمانی با معصوم به گونه‌ای است که معمولاً بین ما و او تعدادی از راویان قرار دارند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- دلیل حجیت خبر واحد ابتدا خبر راوی مباشر را حجت می‌کند و بعد خبر راوی غیرمباشر و همین طور تا راوی آخر که ما خبر را به صورت مباشر از او می‌گیریم. دلیل شمول ادلة حجیت نسبت به خبر روایان غیرمباشر معصوم آن است که مفاد خبر ایشان چیزی است که برای ما لازم الاتباع است و اگر نبود حجیت خبر راوی مباشر، اصلاً خبر روایان غیرمباشر برای ما لازم الاتباع نمی‌شد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- در واقع در صورت شمول ادله نسبت به خبر روای مباشر، کلام وی به منزلة کلام معصوم می شود و لازم الاتباع است. پس مفاد خبر روای غیرمباشر یک امر لازم الاتباع خواهد شد و همین بیان، سایر روایان غیرمباشر هم را در بر می گیرد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- مرحوم آقاضیاء می فرمایند همان طور که در موارد حجیت خبر واحد ما چند دلیل نداریم و در حقیقت یک دلیل است که به ترتیب از راوی مباشر تا روایان غیر مباشر را شامل می گردد، در مسأله ما هم به همین شکل است؛ یعنی شارع یک امر را صادر کرده است که این امر در ابتدا ذات فعل را در بر می گیرد و بعد با تعلق این امر موضوع برای امر دوم شکل می گیرد که ذات فعل به قصد امر اول است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- بررسی سه تصویر در موارد تعدد امر
- مشترک بین این سه تصویر این است که در موارد امر تعبدی دو امر داریم: یک امر به ذات فعل و یک امر به فعل به قصد امر اول تعلق گرفته است.

تعددیت و توصلیت در امر

- مرحوم آخوند خیلی صریح دو امر جداگانه را مطرح کرد.
- مرحوم آقاضیاء فرمود در مقام اثبات یک امر است؛ هر چند ثبوتاً به دو امر تبدیل می‌شود.
- مرحوم نائینی هم یک حالت میانه دارد و می‌فرماید امر دوم متمم جعل برای امر اول است ولی به هر حال دو امر جداگانه را در نظر می‌گیرد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اشکال مشترکی که علی رغم تفاوت در این سه نظر وارد می شود این است که این اوامر متعدد از غرض واحد نشأت می گیرند. به هر حال آنچه که شارع از ما خواسته است اتیان عمل به قصد قربت بوده است؛

تعددیت و توصلیت در امر

- مثلاً اگر این سه تصویر را در مورد نماز صبح تطبیق کنیم، معنایش این است که شارع یک امر به نماز صبح بدون قصد قربت کرده است و امر دیگری به نماز صبح به قصد امر اول کرده است ولی واقعاً شارع دوبار این عمل را از ما نمی‌خواهد بدین معنا که یک بار بدون قصد قربت و یک بار با قصد قربت باشد، بلکه شارع صرفاً اتیان عمل به قصد قربت را از ما می‌خواهد ولی چون در مقام امر نمی‌توانسته امر را مقید به قصد قربت کند، ناچار دو امر صادر کرده است.
- به تعبیر دیگر این دو امر به سبب مشکلی که در مقام بیان و تشریح وجود دارد، پیدا شده است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- یک اشکال به صورت خاص بر تفسیر مرحوم آخوند وارد می شود؛ البته به یک شکل دیگر بر تفسیر مرحوم آقاضیاء و مرحوم نائینی هم قابل تطبیق است. اشکال این است که اگر عمل را بدون قصد قربت اتیان کنیم، آیا ساقط می شود یا نمی شود؟

تعبدیت و توصلیت در امر

- چون فرض این است که یک امر تعلق به ذات عمل بدون قصد قربت گرفته است که اگر عمل بدون قصد قربت اتیان شد، این امر ساقط می شود؛ مثلاً شخصی نه برای اینکه خدا امر کرده، بلکه از باب اینکه شنیده است این حرکات در نماز فایده اش از حرکات ورزش سوئدی بیشتر است، نماز صبح بخواند و اصلاً قصدش اتیان امر الاهی نباشد. اگر کسی این طور اتیان کرد، آیا آن امری که به ذات نماز صبح تعلق گرفته، ساقط می شود یا نمی شود؟

تعبدیت و توصلیت در امر

- علی القاعده باید بگوییم ساقط می شود؛ چون در بحث اجزا گفتیم متعلق امر اتیان شده است و دیگر بعد از تحقق متعلق معنا ندارد که امر به حال خودش باقی بماند و اگر امر اول ساقط شد، دیگر مجالی برای اتیان به امر دوم باقی نمی ماند؛ چون امر دوم به این عمل به قصد امر اول تعلق گرفته بود. حال که امر اول ساقط شده است، دیگر امکان قصد آن وجود ندارد؛ چون امری را که وجود ندارد، نمی توان قصد کرد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- وقتی قصد امر اول که یکی از دو جزء متعلق امر دوم است، امکان پذیر نبود، اتیان به متعلق امر دوم هم ممکن نخواهد بود. پس امتثال این امر هم میسر نیست.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اشکال در حقیقت این است که شما دو امر را فرض می‌کنید که یک امر به ذات فعل و دیگر به همان فعل به همراه قصد امر اول تعلق می‌گیرد. اگر به ذات فعل بدون قصد امر اتیان کنید، موجب سقوط هر دو تا امر شود.
- اما امر اول ساقط می‌شود؛ چون متعلقش تحقق پیدا کرده است و امر دوم ساقط می‌شود؛ چون دیگر قابل اتیان نیست در حالی که بالوجدان می‌دانیم که در موارد امر تعبدی اگر عمل بدون قصد امر اتیان شود، امر همچنان به حال خودش باقی است. پس تفسیر تعبدی به تعدد امر نمی‌تواند تفسیر درستی باشد.

تعبدیت و توصلیت در امر

تفاوت متعلق امر تعبدی با متعلق امر توصلی

وجود دو امر در موارد تعبدی، یک امر در موارد توصلی

تعلق غرض مولا در اوامر تعبدی به اتیان عمل به قصد قربت و در اوامر توصلی تحقق عمل

راه حل های مرحوم آخوند

تعبدیت و توصلیت در امر

- مرحوم آخوند - رضوان الله علیه - چند راه حل دیگری را مطرح می‌کند:
- راه حل اول با تمام شقوقش این بود که متعلق امر تعبدی با متعلق امر توصلی فرق دارد.
- راه حل دوم با تمام شقوقش این بود که در موارد تعبدی ما دو امر داریم در حالی که در موارد توصلی صرفاً یک امر است.
- راه حل سومی که مرحوم آخوند پیشنهاد می‌کند آن است که در موارد تعبدی ما یک امر بیشتر نداریم و متعلق امر در موارد امر تعبدی با متعلق امر در موارد توصلی هم فرق ندارد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- پس آن اشکالی که بر تعدد امر وارد می‌شود، بر این راه حل وارد نمی‌شود و نیز اشکالی که بر راه حل اول وارد می‌شود، اینجا وارد نمی‌شود؛ یعنی امر تعبدی به ذات فعل تعلق می‌گیرد، همان طور که امر توصلی تعلق به ذات فعل می‌گیرد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اگر این مقدار باشد، تعبدی و توصلی دیگر فرق ندارند و فقط دو اسم برای یک چیز هستند. پس چرا به این تعبدی بگوییم و به آن توصلی؟
- مرحوم آخوند می‌فرمایند در اوامر تعبدی غرض مولا به اتیان عمل به قصد قربت تعلق گرفته است در حالی که در اوامر توصلی غرض مولا تحقق عمل است به هر قصدی که می‌خواهد باشد. پس تفاوت در غرض است.
- در توصلیات با اتیان به ذات فعل غرض حاصل شده است. در نتیجه امر ساقط می‌شود. اما در تعبدیات با اتیان به ذات فعل غرض حاصل نشده است. پس امر همچنان سر جای خودش باقی می‌ماند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اشکال سخن مرحوم آخوند این است که معنا ندارد وقتی متعلق امر اتیان شد، امر به حال خودش باقی بماند.
- ایشان فرض کرده است که امر به ذات فعل تعلق گرفته است. اما غرض مولا این است که ما این عمل را به قصد قربت اتیان کنیم. پس وقتی من متعلق را تحقق بخشیدم؛ یعنی ذات فعل را اتیان کردم، با اینکه متعلق امر اتیان شده، همچنان امر سر جای خودش می ماند؛ چون غرض مولا حاصل نشده است

تعبدیت و توصلیت در امر

- در اینجا یک راه حل دیگری مطرح شده است که مرحوم آخوند راه برای طرح آن را باز کرده است و شاید مقصود ایشان هم همین بوده است. به هر حال اگر مرحوم آخوند این را نمی‌گفت، شاید آن راه حل به ذهن دیگران نمی‌آمد. این راه حل را مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری - رضوان الله علیه - مطرح می‌کند. آقای صدر - رضوان الله علیه - هم آن را پذیرفته است؛ البته نگفته است که حاج شیخ آن را مطرح کرده است. برخی از اصولی‌ها هم آن را گفته‌اند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- همه این اقوال بعد از مرحوم آخوند بیان شده است. در حقیقت اینها تکمله‌ای برای بیان مرحوم آخوند آوردند که با آن تکمله اشکال بیان وی مرتفع می‌شد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- در این راه حل گفته‌اند امر در موارد تعبدی به ذات فعل تعلق می‌گیرد؛ یعنی همان که آخوند - رضوان الله علیه - گفت که متعلق امر در تعبدی با متعلق امر در توصلی فرقی ندارد. وقتی ذات فعل را اتیان می‌کنیم این امر ساقط می‌شود ولی دوباره یک امر مماثل همین امر پیدا می‌شود؛ چون غرض مولا که اتیان عمل به قصد امر بوده است، تحقق پیدا نکرده است. چه زمانی این امر مماثل را امثال کرده‌ام؟ وقتی که غرض مولا حاصل شود؛ یعنی عمل را به قصد قربت اتیان کنم.

تعبدیت و توصلیت در امر

- به همین دلیل من اگر در فاصله‌ای که مثلاً برای نماز مغرب فرصت دارم، صد دفعه هم نماز را بدون قصد امر بخوانم، آن امر قبلی ساقط می‌شود ولی باز یک امر مشابهی پیدا می‌شود.
- در حقیقت تکمله‌ای که مرحوم حاج شیخ - رضوان الله علیه - مطرح کرده، همین قسمت است که یک امری مماثل آن امر اول دوباره پیدا می‌شود.
- به تعبیر فنی امر بشخصه ساقط می‌شود اما بنوعه باقی می‌ماند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- حتی اگر امکان اتیان متعلق یک امر به جهت عصیان از بین برود، همچنان اتیان آن امر ممکن نیست مثل اینکه مولا امر کرده است: باید میت را غسل داد. آنگاه اگر من این میت را نابود کنم و هیچ چیز از وی باقی نماند، موضوع غسل میت از بین می‌رود. چون دیگر میتی در کار نیست که بخواهم غسلش دهم. در اینجا امر از بین می‌رود نه از باب امثال آن، بلکه از باب از بین رفتن موضوع عیش.

تعبديت و توصليت در امر

- اينکه آن غرض را از کجا مي فهميم، بحث اثباتي است. فرض کنيد علم غيب داريم.
- حائري يزدي، عبدالکريم، دررالفوائد (طبع جديد) ص ۹۸، موسسه النشر الاسلامي، قم، چاپ ششم، ۱۴۱۸ هـ. ق.

تعبدیت و توصلیت در امر

قم بارها در گذشته حوزه‌های موفق‌تری داشته است و مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم حائری یزدی - رضوان الله علیه - مؤسس جدید حوزه علمی قم بود. کتاب درر الفوائد ایشان خیلی مختصر است. حاج شیخ بسیاری از کر و فرهای اصولی را اصلاً متعرض نشده است و فقط سعی کرده است که لب مطالب اصولی را بیان کند در عین حال حاوی نکات بدیع فراوانی است. ایشان به عنوان یک اصولی مبرز معروف نبود؛ زیرا وی از کسانی است که با گسترش مباحث اصولی، گسترش بیجای مباحث اصولی مخالف بوده است و اصلاً درر را با این انگیزه می‌نویسد که بگوید اصول ورم کرده است و ورم کردگی مضر است. این سخن مرحوم حاج شیخ در حوزه قم تأثیر می‌گذارد و علمای قم هرچند به اصول اهتمام داشتند، به بسط مسائل اصولی اهتمام نداشتند. امام ره هم سعی می‌کردند در عین بحث جدی اصولی، خیلی به توسعه بحث‌ها دامن نزنند. به دلیل همین رویکرد در حوزه قم، این توهم پیدا شد که اصول قم ضعیف است. اصول نجف بر خلاف این مسیر، دائم در حال افزایش بود. شخصیت‌های نجفی مثل مرحوم آقاضیاء، مرحوم نائینی، مرحوم کمپانی و شاگردانشان مثل مرحوم خوئی در اصول خیلی مطرح می‌شدند. وقتی شما به اصول قم مراجعه می‌کنید بسیاری از ابتکارات و ابداعات را می‌بیند که شاید مثل بعضی از آن‌ها را در اصول نجف نبینید. ولی این‌ها سعی کردند این ابتکارات را خیلی دامن نزنند. اما برعکس در اصول نجف مثلاً خود آقای صدر - رضوان الله علیه - یک بحث را مطرح کرده و چند تفسیر از آن ارائه کرده است. سپس بر هر یک از این تفاسیر چند اشکال زده است. آنگاه بر هر یک از این اشکالات چند جواب داده است. دوباره به اشکال جواب داده است و همین طور! آخر کلام هم این است که مثلاً این قول باطل است. بعضی جاها آقای صدر - رضوان الله علیه - یک کارهای عجیب و غریبی کرده است؛ مثلاً فرموده اگر سخن مرحوم آقاضیاء را بر اساس مبانی مرحوم کمپانی تفسیر کنیم، این نتایج بدست می‌آید و یک چیزهای فرضی از این قبیل که بیشتر حالت تمرین علمی دارد. امام ره می‌گوید اگر ما بخواهیم تمرین کنیم، وقت خودمان را در فقه می‌گذاریم و سؤالات فقهی را بررسی می‌کنیم. چه داعی داریم که فرض‌هایی را بررسی کنیم که هیچ قائلی ندارد و فقط آن‌ها را می‌بافیم.

تعبدیت و توصلیت در امر

- تصویر ثبوتی اوامر تعبدی
- ما در صدد هستیم که بررسی کنیم آیا به یک تصویر ثبوتی برای اوامر قربی، می‌توانیم دست پیدا کنیم که هیچ اشکال ثبوتی در آن نباشد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- در تصویر ابتدایی که متعلق امر در موارد امر تعبدی عبارت بود از عمل به قصد قربت با مشکلاتی مواجه بود که با این راه حل‌های پیش گفته همه مرتفع می‌شود؛ زیرا آمر به ذات عمل امر می‌کند.
- پس آن مشکل دور از منظر آمر پیدا نمی‌شود؛ چون اتیان به این عمل متوقف بر وصول امر و وصول امر متوقف بر صدور امر است. در نهایت عبد در مقام اتیان چون می‌داند که اگر این عمل را بدون قصد امر اتیان کند، غرض باقی خواهد ماند و امر دیگری متوجه او خواهد شد، ناگزیر این امر را به قصد امر اتیان می‌کند؛ یعنی به قصد همین امری که الآن متوجه او است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- بنابراین نه در مقام جعل و اعتبار حکم، مشکلی پیدا می‌شود و نه در مقام عمل و امتثال حکم. تا این حد یک بحث کاملاً ثبوتی است؛ یعنی ما به دنبال این هستیم که بدانیم واقعاً اوامر تعبدی با اوامر توصلی چه تفاوتی دارند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- راه‌های بیان اوامر تعبدی در مقام اثبات
- در مقام اثبات مولا چگونه می‌تواند این امر ثبوتی تعبدی را بیان کند؟ یک راه برای مولا این است که همین مطالبی را که تا الآن گفتیم بیان کند؛

تعبدیت و توصلیت در امر

- یعنی نماز صبح را بخوان و بعد بگویند غرض من از این امری که من به تو کردم، بدون اتیان این عمل به همراه قصد قربت، حاصل نمی‌شود. پس اگر نمازت را بدون قصد قربت اتیان کردی هر چند شخص این امر ساقط می‌شود، همچنان یک امر مماثلی متوجه تو خواهد شد.
- در حقیقت شارع به لحاظ اثباتی در مقام بیان امر تعبدی می‌توانست همان توضیحاتی را که اصولی‌ها در علم اصول داده‌اند را برای مکلف بیان کند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- راه دیگر در واقع عرضه دیگری از همین مفاد قبلی است. بدین شکل که مولا به جای آن همه توضیحات بگوید مثلاً نماز صبح را به قصد قربت اتیان کن به این معنا که غرض من بدون قصد قربت حاصل نمی‌شود. در حقیقت چون می‌دانیم نمی‌شود که متعلق امر ذات عمل باضافه قصد امر باشد، بنابراین اگر مولا هم بگوید این عمل را به قصد قربت اتیان کن، در واقع به آن مفاد ممکن اشاره می‌کند؛ هرچند در ظاهر بیان مفاد غیر ممکن به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد که متعلق را مقید به قصد قربت کرده است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- شهید صدر - رضوان الله علیه - برای تقریر این معنی یک بیان خاصی را مطرح می‌کند.
- می‌گوید: از نظر یک ناظر عرفی متعلق امر تعبدی ذات فعل به همراه قصد امر یا قصد قربت است.
- بله وقتی تحلیل می‌کنیم به مشکلاتی منتهی می‌شود که ما نمی‌توانیم چنین تفسیری را بپذیریم و در نهایت می‌گوییم متعلق امر در تعبدی و توصلی یکی است و تفاوت در غرض است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- این تفسیری است که در طی یک تحقیق طولانی و یک سری دقت‌های ویژه بدست آمد. هنوز هم بعد از این همه توضیحات همچنان آن توضیح اولی برای تعبدیت برای ما مانوس‌تر است؛ یعنی همان است که بگوییم امر مثلاً در نماز صبح به این عمل به قصد قربت تعلق گرفته است.
- علتش آن است که این تفسیر به نگاه عرف نزدیک‌تر است و حتی اگر در نهایت از ما به عنوان اصولی بپرسند با همین تعبیر عرفی تعبدیت را بیان می‌کنیم با اینکه با این همه توضیحات می‌دانیم که نمی‌تواند متعلق امر این گونه باشد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- مرحوم آقای صدر - رضوان الله علیه - می فرماید چون این تفسیر یک تفسیر عرفی است، مولای عرفی به این مسائل و دقت‌ها توجه ندارد و اگر بخواهد به شکل تعبدی امر کند، می گوید: این عمل را انجام بده به همراه قصد قربت.

تعبدیت و توصلیت در امر

- مولای شرعی نیز توجه دارد که متعلق امر نمی تواند ذات فعل به همراه قصد امر باشد و با اینکه می داند این معنا محال است وقتی می خواهد سخن بگوید به شیوة متعارف و عرفی سخن می گوید و همین بیان عرفی را برای تعبدی بود این عمل به کار می برد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- در روش مخاطب مولای شرعی این نوع دقت‌ها فراتر از دقت عرفی است. این مقدار دقت عقلی است.
- البته تا جایی که بحث ثبوتی بود، اگر اشکال عقلی وجود داشته باشد، آن امر ثبوتی نمی‌تواند تحقق پیدا کند. اما در مسأله ما مشکل ثبوتی وجود ندارد.
- بنابراین گرچه این دقت‌ها فراتر از عرف است، معقول است. پس در مباحث فقهی و اصولی معنادار است. تمام این بحث‌هایی که تا حالا کردیم برای رسیدن به همین نکته بود.

تعبديت و توصليت در امر

- اکنون به کمک این نکته می‌خواهیم به سؤال اصلی بحث جواب دهیم.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۹۵ - ۹۶.

تعبدیت و توصلیت در امر

- ما در بحث اجتماع امر و نهی کاملاً بحث عقلی داریم. اصلاً بحث عرفی نیست. بنابراین گاهی در اصول هم با دقت عقلی و با نگاه فلسفی بحث می‌کنیم. چون آن بحث ناظر به واقع و تکوین است و تابع احکام تکوین است. همان طور که اگر در سایر امور تکوینی یک محالی پیش آید، امکان تحقق از بین می‌رود، در این امر تکوینی هم که به تشریح مرتبط می‌شود، عین همان داستان تکرار می‌شود. پس در بحث ثبوتی دقت ما، دقت عقلی و فلسفی بود اما در مقام بیان و اثبات شیوة عرفی است و شارع هم به همان شیوه می‌تواند سخن بگوید.

تعبدیت و توصلیت در امر

- پاسخ به سؤال اصلی
- بحث این بود که اصل در اوامر تعبدیت است یا توصلیت؟ مقصود از این اصل چیست؟

تعبدیت و توصلیت در امر

- کلمة اصل را خیلی به کار می‌بریم. ما در مباحث الفاظ وقتی می‌گوییم «اصل» یعنی اصل لفظی و اصل در مقام دلالت. این اصل مانند احتیاط و براءت و استسحاب اصل عملی و در مقام عمل نیست.
- در اصل لفظی می‌خواهیم بگوییم اگر امر هیچ قرینه‌ای بر تعبدیت و توصلیت نداشته باشد، آیا مقتضای قاعدة لفظی این است که مأمور به آن تعبدی باشد یا توصلی.

تعبدیت و توصلیت در امر

- سه احتمال در جواب این سؤال وجود دارد:
- یک احتمال اینکه تعبدی باشد.
- احتمال دیگر اینکه توصلی باشد.
- احتمال سوم اینکه اصلاً در اینجا اصل لفظی نداریم. بنابراین نوبت به اصل عملی می‌رسد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- وقتی می‌گوییم لفظ امر بدون هیچ قرینه‌ای چه اقتضایی دارد، در واقع از اطلاق سخن می‌گوییم؛ چون اصلاً اطلاق یعنی سخنی که همراه آن یک قرینه خاص بر جهت مورد نظر ما نباشد. یکی از شرایط اطلاق این است که نسبت به آن چیزی که محل بحث است، قرینه خاصی نباشد.
- برای نمونه در «أعتق رقبة» لفظ رقبة مطلق است یعنی هیچ قرینه خاصی بر دخالت خصوصیات رقبة در عتق نیامده است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- در واقع برای پاسخ به این سؤال باید بینیم از دو معنای تعبدی و توصلی کدام مقید و کدام مطلق است.
- اگر به این نتیجه برسیم که هر دو مطلق هستند یا هر دو تا مقید هستند، اطلاق لفظی نمی‌تواند تعیین کننده هیچ یک از این دو باشد. اما اگر به این نتیجه برسیم که یکی از این دو نسبت به دیگری مطلق و دیگری مقید است، آنگاه می‌توانیم بگوییم آیا اطلاق یکی از این دو را تعیین می‌کند یا خیر.

تعبدیت و توصلیت در امر

- می دانیم امر تعبدی و توصلی هر دو به ذات فعل تعلق می گیرند. اما با اتیان ذات عمل فقط شخص امر تعبدی ساقط می شود و نوعش باقی می ماند. بر عکس امر توصلی با اتیان ذات عمل به طور کامل ساقط می گردد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- بنابراین در مقام بیان امر تعبدی، مؤونه زائده وجود دارد؛ یعنی مولا برای اینکه بیان کند امر به صرف اتیان ذات عمل ساقط نمی‌شود، باید یک بیان اضافه‌ای بیاورد و نوعی در بیانش نسبت به امر تعبدی قیدی بیاورد؛ مثلاً بگوید: «غرض من وقتی حاصل می‌شود که تو این اعمال را به قصد قربت انجام دهی و اگر بدون قصد قربت انجام دادی، شخص این امر ساقط می‌شود ولی یک امر دیگری متوجه تو می‌شود.» یا باید مثل مولای عرفی بگوید «این عمل را به قصد قربت اتیان کن.»

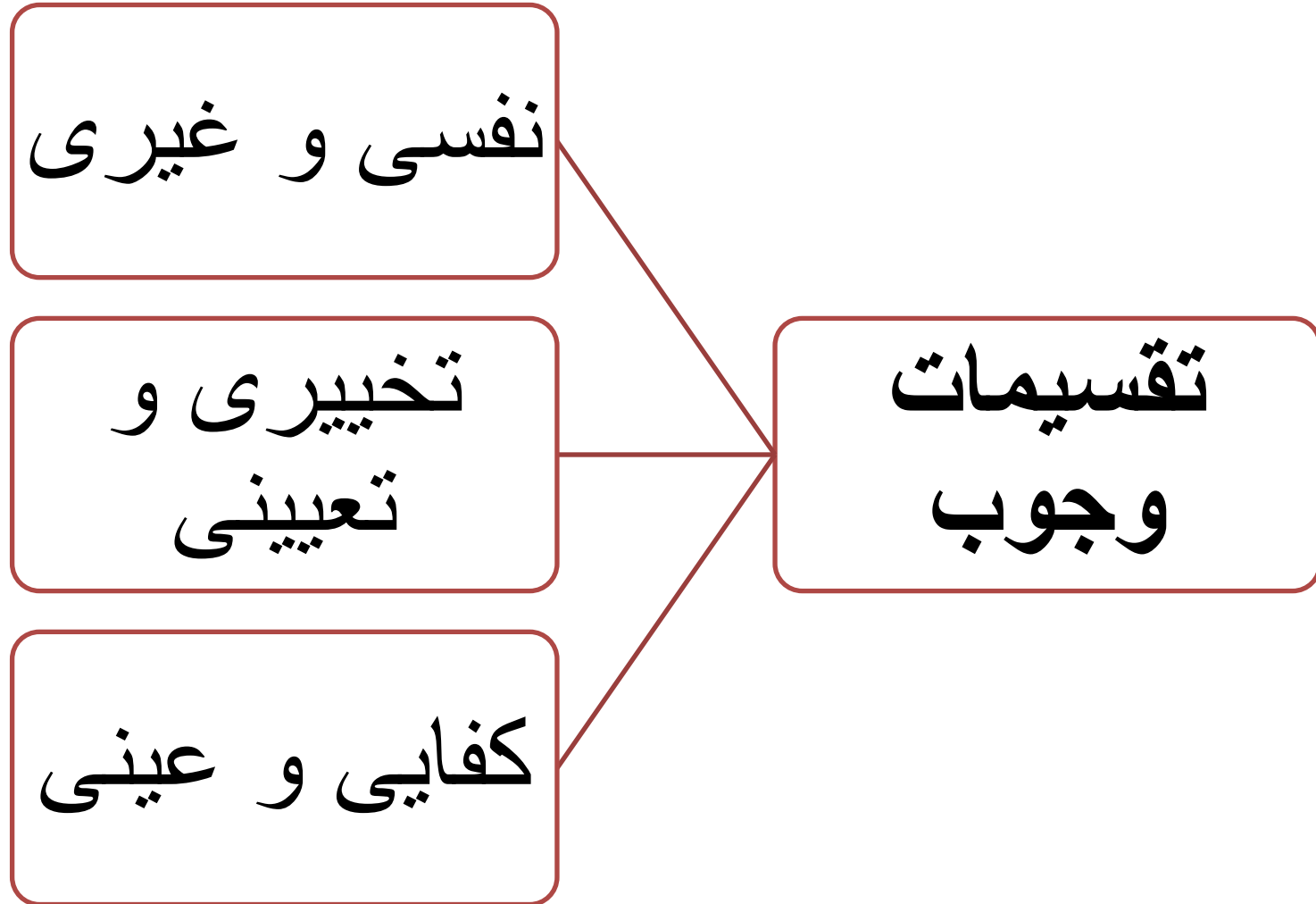
تعبدیت و توصلیت در امر

- پس امر تعبدی مقید است و امر توصلی مطلق و در فرض عدم قرینه بر یکی از این دو، امر را بر توصلی بودن حمل می‌کنیم.
- وقتی اطلاق لفظی را پذیرفتیم، نیاز به بیان اطلاق مقامی نداریم؛ چون بعد از نبودن اطلاق لفظی، نوبت به اطلاق مقامی می‌رسد و اگر بعد از نبود اطلاق لفظی، مقامی را بپذیریم، دیگر نیاز به بحث اصل عملی نمی‌رسد؛ چون اصل عملی وقتی جاری است که ما اصل لفظی نداشته باشیم.
- شهید صدر - رضوان الله علیه - و خیلی از اصولی‌ها تمام فروع مسأله را بررسی کردند؛ یعنی ایشان بنا بر تمام مبانی مسأله را جواب می‌دهد.

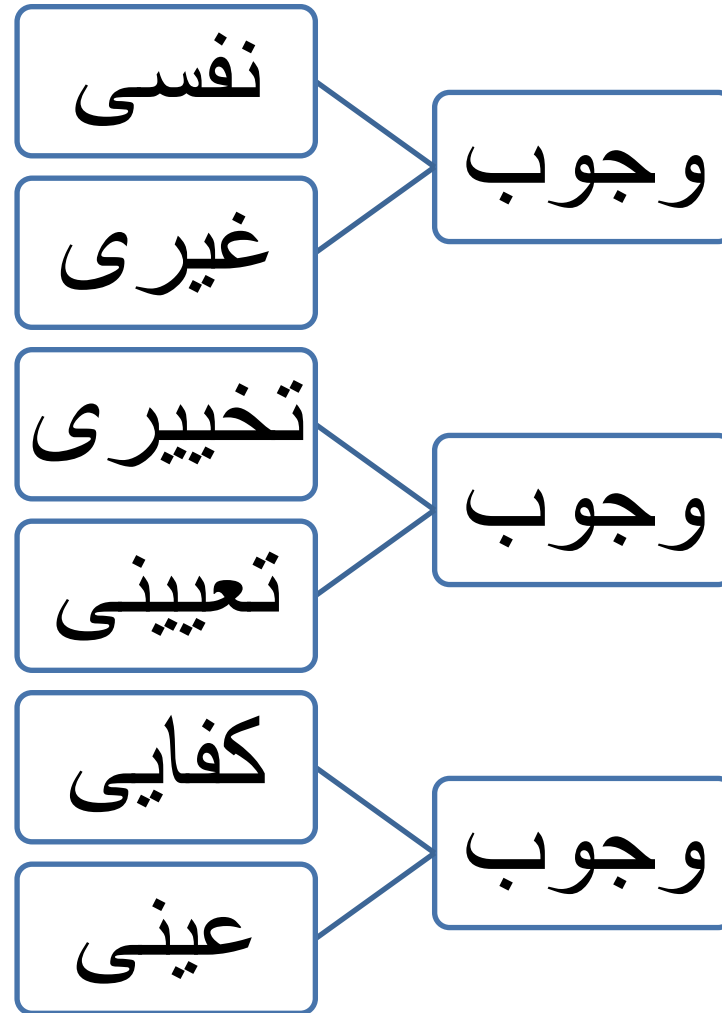
تعبديت و توصليت در امر

- دو نوع اطلاق داريم: اطلاق مقامي و اطلاق لفظي. اطلاق لفظي همان اطلاق مشهور و وقتی در بحثها به طور مطلق اطلاق می‌گوییم منظورمان اطلاق لفظی است.

تقسيمات وجوب



تقسيمات وجوب



تقسيمات وجوب

نفسی

غیری

وجوب

تقسيمات وجوب

تخييري

تعيني

وجوب

تقسيمات وجوب

كفائي

عيني

وجوب

تقسیمات وجوب

- آیا صیغۀ امر در وجوب خاصی از این اقسام ظهور دارد؟
- این بحث شبیه بحث قبلی است. در واقع در جستجوی مفاد صیغۀ امر هستیم و می‌خواهیم دریابیم آیا صیغۀ امر بدون قرینه بر یکی از اقسام وجوب دلالت می‌کند یا فقط اصل وجوب را به نحو مجمل بیان می‌کند.

تقسیمات وجوب

- برای پاسخ به این سؤال باید این اقسام را از هم جدا کنیم؛ چون تقسیم وجوب به نفسی و غیره یا تعیینی و تخییری یا عینی و کفایی به ملاک‌های مختلف است و در واقع چند تقسیم در عرض هم هستند.
- بنابراین سؤال پیش گفته، به چند سؤال کوچک‌تر تحلیل می‌شود؛ یعنی برای هر تقسیم یک سؤال مطرح می‌شود که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

تقسيمات وجوب

نفسی

غیری

وجوب

آیا امر ظاهر در وجوب نفسی است یا غیری؟

- سؤال اول
- آیا امر ظاهر در وجوب نفسی است یا وجوب غیری یا هیچ کدام؟
برای پاسخ به این سؤال باید در ابتداء به معنای واجب نفسی و غیری بپردازیم.

آیا امر ظاهر در وجوب نفسی است یا غیری؟

وجوب نفسی

برای خودش
واجب است

خودش مطلوبیت
دارد و به سبب آن
خودش متعلق الزام
است

وجوب غیری

وجوبش برای امر
دیگری است

به سبب مطلوبیت
امر دیگری و برای
رسیدن به آن امر
متعلق الزام است

آیا امر ظاهر در وجوب نفسی است یا غیری؟

- در تعریف وجوب نفسی گفته‌اند چیزی است که برای خودش واجب باشد.
- در مقابل غیری است که وجوبش برای امر دیگری است.
- به عبارت دیگر اگر چیزی خودش مطلوبیت داشت و به سبب مطلوبیت خودش متعلق الزام شد، واجب نفسی است
- و اگر چیزی به سبب مطلوبیت امر دیگری و برای رسیدن به آن امر متعلق الزام شد، واجب غیری است.

آیا امر ظاهر در وجوب نفسی است یا غیری؟

- این تعریف ابتدائی با این مشکل مواجه شده است که ما عدلیه معتقدیم هر جایی که شارع امر کرده یا الزامی و وجوبی را جعل کرده است، مصالحی وجود داشته است که برای تحقق آن مصالح این عمل واجب شده است.

آیا امر ظاهر در وجوب نفسی است یا غیری؟

- این مصالح می تواند مصالح مادی باشد یا مصالح معنوی و می تواند مصالح فردی باشد یا مصالح اجتماعی.
- بنابراین تمام الزامات شرعی در واقع برای تحقق چیز دیگر یعنی آن مصالح و ملاکات واقعی جعل شده اند و خودشان مطلوبیت بالذات ندارند.

آیا امر ظاهر در وجوب نفسی است یا غیری؟

- اگر این طور تفسیر کنیم، وجوب در تمام واجبات، غیری می شود و وجوب نفسی نخواهیم داشت به این معنا که یک چیزی الزامی باشد که هیچ مصلحت و مطلوبیت بالذات نداشته باشد.

آیا امر ظاهر در وجوب نفسی است یا غیری؟

- حتی اوامر امتحانیه هم برای چیز دیگری واجب می‌شوند؛ زیرا حداکثر این است که ما اوامر امتحانیه را به گونه‌ای تفسیر کنیم که هیچ مصلحتی برای آنها نیست و شارع صرفاً برای آزمون بندگی و میزان تعبد ما این اوامر را صادر می‌کند مثل آن امری که به ابراهیم - علیه السلام - برای ذبح اسماعیل - علیه السلام - شد. این امر در واقع آزمونی برای سنجیدن میزان عبودیت ابراهیم بود.
- حتی این نوع اوامر هم برای خودشان واجب نمی‌شوند، بلکه بدان سبب واجب می‌شوند که از طریق آنها میزان بندگی و عبودیت شخص سنجیده می‌شود.

آیا امر ظاهر در وجوب نفسی است یا غیری؟

- در مقام جواب این اشکال، باید تعریف ابتدائی تعدیل شود؛ یعنی تسامحی را که در آن بود، با یک دقتی بر طرف کنیم.
- آن دقت این است بگوییم اگر در جایی در ابتداء الزام متوجه چیزی شد، وجوب نفسی است
- اما اگر الزام متوجه چیزی شد به دلیل الزام به چیز دیگری و این الزام اول برای تحقق آن دیگری مقدمیت داشت، وجوب غیری است؛

آیا امر ظاهر در وجوب نفسی است یا غیری؟

- مثلاً در ابتداء به نماز صبح الزام تعلق گرفته است اما الزام به وضو گرفتن برای الزامی است که به نماز صبح تعلق گرفته است؛ یعنی الزام به وضو در طول الزام به نماز است.
- بنابراین وجوب نماز وجوب نفسی است اما وجوب وضو وجوب غیری است.

آیا امر ظاهر در وجوب نفسی است یا غیری؟

- در حقیقت ما ملزم به یک کاری هستیم (واجب نفسی) و چون آن کار مقدمه‌ای دارد، ملزم به اتیان این مقدمه شدیم.
- پس غیری بودن به لحاظ الزام است.
- با این تعریف دیگر این اشکال وارد نیست که نماز هم بخاطر مصالحی واجب شده است. پس غیری است؛ زیرا در جواب می‌گوییم گرچه نماز برای تحقق آن مصالح واجب شده است، الزام در ابتداء به خود نماز تعلق گرفته است نه به آن مصالح و ملاکات واقعی.

آیا امر ظاهر در وجوب نفسی است یا غیری؟

- حال بر می گردیم به آن سؤال که آیا امر در وجوب نفسی ظهور دارد یا در وجوب غیری. جوابی را که من عرض می کنم، جواب امام - رضوان الله علیه - است که درست هم است. مرحوم شهید صدر چند جواب ذکر کرده است و به بعضی از آنها انتقاد کرده است؛ البته این جوابها از خودش هم نیست.